

مفهوم آنومی فرهنگی ناشی از فراگیری زبان دوم

محمدرضا پاشایی^۱
علی پاشایی^۲
سید مهدی موسوی^۳

چکیده

هدف این مقاله بررسی مفهوم ناهنجاری فرهنگی در بین فراگیران زبان دوم است. این پژوهش با روشی اسنادی و کتابخانه‌ای سعی بر این دارد تا ضمن بررسی ارتباطات بین فرهنگی در آموزش زبان با نگاهی ویژه به زبان دوم و تأثیر این زبان مانند دیگر زبان‌ها در نحوه تفکر انسان چالش‌های فرهنگی موجود در یادگیری زبان دوم را معرفی کند. فرهنگ و الزامات ذاتی آن در بستر زبان منتقل می‌شوند و این مقوله مبین اهمیت سازوکار آموزش و فراگیری زبان است؛ زبان فرهنگ‌محور است و در حقیقت آموختن زبان در روند رشد بافت‌های دیگر اجتماعی نیز مداخله دارد. آموزش زبان دوم بدون مبادله فرهنگ امکان‌پذیر نیست. برای افراد دوفرهنگی، زبان می‌تواند به معنی محیطی تازه باشد که چارچوب‌هایی را تغییر دهد و نگرش زبان‌آموز را هدایت می‌کند. این پژوهش به ما می‌گوید: تأثیر بافت فرهنگی غالب بر زبان دوم موجب می‌شود تا فرهنگ در جهتی که با بافت زبانی همسوتر است، عملکرد بهتری داشته باشد و به طریق اولی زبان اول و فرهنگ شکل گرفته در آن مورد کم‌توجهی واقع شود؛ که این مقوله رفتارهایی آنومیک را در پی خواهد داشت. علاوه بر این تغییر در زبان و ادبیات فراگیران زبان، تغییرات هویت و ایجاد تنهایی و از خودبیگانگی، از دیگر تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر شاخص‌های آنومی است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، آنومی، ناهنجاری فرهنگی، زبان دوم، آموزش زبان

- تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰
۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
pashaei.reza@yahoo.com
۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی
a.pashaei۶۸@gmail.com
۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد البرز، تهران، ایران
mi_mousaviii@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

سداریس در کتاب *یک روز زیبا حرف می‌زنم*، درباره یادگیری زبان فرانسوی در بزرگسالی زیر نظر یک مربی سخت‌گیر می‌گوید: «برای من وحشتناک‌ترین مانع در یادگیری فرانسه این است که هر اسمی جنسیت دارد و این جنسیت بر روی ضمیر و صفت اثر می‌گذارد. به این خاطر که مرغ که در فرهنگ عامه مؤنث است، در زبان فرانسه مذکر است؛ اما کلمه مردانگی مؤنث است، چون دستور زبان فرانسه این طور دستور فرموده، ماه‌ها تلاش کردم تا رمز پنهانش را کشف کنم؛ ولی بالاخره فهمیدم که عقل و منطق نمی‌توانند هیچ کمکی به من بکنند. هیستری، روان‌پریشی، شکنجه، افسردگی، به من گفته شد: هر چیز ناخوشایندی احتمالاً مؤنث است. کمی امیدوار شدم، ولی این نظریه هم با کلمات مذکری مثل جنایت، دندان‌درد و... به باد فنا رفت» (Sedaris, ۲۰۲۱, p. ۲۲). نویسنده در تلاش برای تسلط بر زبان جدید، احساس ناتوانی و آسیب‌پذیری می‌کند. پشت این بیان آمیخته به طنز یک واقعیت مهم نهفته است که در سراسر کتاب نویسنده پیگیری می‌شود. تأثیرپذیری از فرهنگ سرزمینی دیگر با اتکا به زبان آن سرزمین.

در طی قرون متمادی تلاش برای تأثیرگذاری و عدم تأثیرپذیری از فرهنگ‌های مورد تعامل برای یک جمعه کعبه‌آمال بوده است و تنظیم یک سازوکار برای مصون نگاه داشتن فرهنگ از ناهنجاری‌ها از اهداف دیگر هر جامعه مستقلی بوده است؛ به‌طور مثال انگیزه پیدایش و تأسیس سازمانی رسمی به نام «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» به‌منظور تنظیم ضوابط معادل‌یابی و تصویب نظام‌نامه‌ای برای «بازبینی در اصطلاحات بیگانه» بوده که خود مبین این حقیقت است که فرهنگ می‌تواند بر بستر زبان از اقلیمی به اقلیم دیگر بسط و گسترش یابد. این تأثیر متقابل در قرون اخیر در پی توسعه روابط بین فرهنگی و تعاملات فرهنگی گوناگون بیش از پیش شده است و در نتیجه این ارتباطات ادراک فرهنگی انسان مرتبط با یک زبان خاص می‌تواند بر طبق همان زبان شکل بگیرد. از دیگر سو برخی از زبان‌ها به واسطه کثرت استعمال در کشورهای متعدد با خود برخی از ارزش‌های فرهنگی را نیز به فرهنگ‌های دیگر منتقل می‌کنند و باعث بروز برخی ناهمگونی و حتی ناهنجاری‌ها در فرهنگ مقصد می‌گردند؛ ناهنجاری‌هایی از قبیل تغییر هویت زبان آموز، تغییر در سبک زندگی، فراموش کردن ارزش‌ها و آداب و رسوم، اخلال در درک انسان از شخصیت خود، سهل‌گیری قوانین رایج در یک فرهنگ و... از آثار اجتناب‌ناپذیر این پدیده است که نیاز به مطالعه و بررسی موشکافانه و علمی دارد. امروزه دیگر نظریه خنثی بودن زبان به‌طور بنیادین رد شده است و حتی کشورهایمانند فرانسه و بلژیک هم با آثار و تأثیرات منفی فرهنگی زبان دوم، دست به گریبانند.

در جوامع امروزی کمتر کسی را می‌توان یافت که به اهمیت آگاهی داشتن درباره دیگر زبان‌های رایج و بین‌المللی در جهان و توانایی مکالمه با حداقل یک زبان به‌جز زبان مادری، قائل نباشد. جامعه جوان کشور ما با این آگاهی، چندسالی است که تلاش می‌کند با

استفاده از روش‌های نوین، علاوه بر آنچه به‌عنوان دروس زبان (عربی و انگلیسی) در مدارس و دانشگاه‌ها آموخته، آموزه‌های خود را توسعه بخشد. زبان نقش اساسی در تحرک اجتماعی جوانان دارد و دانش‌آموزان از طبقه متوسط استعداد و آگاهی بیشتری سود را از یادگیری زبان خواهند برد. فراگیری زبان دوم به یادگرفتن هر زبانی علاوه بر زبان مادری اشاره دارد. اگرچه این مفهوم فراگیری زبان دوم نامگذاری شده، ولی می‌تواند شامل یادگیری زبان سوم، چهارم یا بیش از آن باشد. فراگیری زبان دوم اشاره به آنچه دارد که زبان‌آموز انجام می‌دهد نه روش‌هایی که در آموزش زبان به کار گرفته می‌شود؛ هر چند آموزش زبان می‌تواند فرایند یادگیری را تحت تأثیر قرار دهد (صباغی، ۱۳۹۵: ۸۳).

مفهوم آنومی یا نابه‌سامانی اجتماعی از سوی جامعه‌شناسان غربی از جمله «دورکیم»^۱ به‌عنوان بنیانگذار و دیگری «مرتن»^۲ به‌عنوان کسی که این تئوری را بسط داد، برای تبیین وضعیت جامعه اروپایی در میانه قرن نوزدهم و نیز دوران بحران‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی اوایل قرن بیستم به کار رفته است. بسیاری بر این عقیده‌اند که شرایط اجتماعی امروز کشورهای در حال توسعه در گذر از یک جامعه سنتی به مدرن با بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی، با این مفهوم قابل تبیین است (چلپی، ۱۳۹۸: ۱۱۸). در شرایط آنومیک، زبان تعمیم‌یافته و موردقبول جامعه را افراد جامعه تغییر می‌دهند و دیگر نمی‌توان بر اساس هنجارهای معمول پیش‌بینی کرد که افراد چگونه علاوه بر زبان مادری زبان دوم را کاربردی خواهند کرد. پیامدهای دیگر شرایط ناهنجاری فرهنگی هم از نظر دورکیم و هم از نظر مرتن گسترش زمینه‌های تضاد اجتماعی است. از این‌رو در این مقاله بر آن شدیم تا اثرات این ناهنجاری فرهنگی و تضاد اجتماعی را در بین فراگیران زبان دوم بررسی کنیم (همان). «چنانچه این پدیده مهم به‌صورت علمی شناسایی نگردد و عالمانه در جهت احیای فرهنگ و تراکم فرهنگی جهت داده نشود، احتمال «آناشیسیم زبانی و واژگانی» و به آن هرج و مرج در حیطه فرهنگ و نهایتاً احتمال بروز زوال فرهنگی دور از انتظار خواهد بود» (اکرامی، ۱۳۸۴: ۵۲).

در تدریس زبان دوم، همواره بر نقش ناهنجاری یعنی ناهنجاری ناشی از تأثیرات زبان مادری در زبان دوم تأکید می‌شود. البته این تأکید فراوان، چندان تعجب‌آور هم نیست؛ چراکه قطعاً محسوس‌ترین منبع خطا در میان زبان‌آموزان که در همان وهله اول به چشم می‌خورد، تداخل زبان مادری است. برجستگی مسئله ناهنجاری به‌حدی است که برخی پژوهشگران، یادگیری زبان دوم را اصولاً غلبه بر تأثیرات زبان مادری دانسته‌اند. با توجه به تئوری یادگیری، بدیهی است فرد از هرگونه تجربه زبانی قبلی برای تسهیل فرایند یادگیری زبان دوم استفاده می‌کند.

مطالعات دانشمندان و به‌ویژه پژوهش‌های نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد

۱. Émile Durkheim

۲. Robert K. Merton

که عوامل متعددی چون بهره‌مندی از فرهنگ مشترک زبان و مانند آن در شکل‌گیری پدیده هم‌گرایی بین جوامع مختلف نقش بسزایی ایفا می‌کنند. امروزه زبان و فرهنگ یک تمدن، به مرزهای سیاسی یک سرزمین خاص منحصر نمی‌شود (حسین‌پور، ۱۳۷۳: ۲۳۸). انتقال فرهنگی اصطلاحی عمومی است بدین معنی که کارکرد یا شناخت قبلی به یادگیری بعدی ربط داده می‌شود یا انتقال می‌یابد. انتقال فرهنگی مثبت هنگامی رخ می‌دهد که شناخت قبلی، کار یادگیری را تسهیل کند؛ یعنی وقتی که مطلب قبلی به شکل مناسب و صحیح به مطلب مورد نظر کنونی انتقال می‌یابد. انتقال منفی نیز هنگامی اتفاق می‌افتد که کارکرد یا شناخت قبلی از شناخت مسئله بعدی جلوگیری می‌کند. این انتقال منفی را می‌توان ناهنجاری یا انومی فرهنگی نامید که در آن، مطالب آموخته‌شده پیشین در مطلب بعدی تداخل می‌یابد؛ یعنی مطلب قبلی به شکل صحیح و مناسب به یادگیری کنونی انتقال نیافته‌است.

این پژوهش به دنبال آن است که با تحلیل، بررسی در جهت پاسخ دهی به سؤالات زیر برآید:

۱. شیوه‌های تأثیر آموزش زبان دوم بر رفتار و خرد انسان چگونه است؟
۲. رابطه بین هویت و یادگیری زبان چگونه ارتباطی است؟
۳. ناهنجاری (انومی) ناشی از یادگیری زبان چگونه در حوزه فرهنگ نمود می‌کند؟

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص ناهنجاری‌های فراگیری زبان دوم پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است که در اینجا به تعدادی از مقالات و تحقیقات همسو با پژوهش حاضر اشاره گردیده‌است: بخشی (۱۴۰۱) در مقاله «بازآفرینی محور فرهنگی با تأکید بر ارتقا کیفیت محیط» گفته‌است: «بازآفرینی فرهنگ-مبنا بسیاری از جاذبه‌ها را برای سیاست‌گذاران شهری ارائه می‌دهد. کیفیت سازمان دسترسی و راه‌ها زمینه را برای بازآفرینی محور فرهنگی فراهم ساخته و از دیگر ویژگی‌های ارتقای کیفیت محیط این است که متغیر حس‌شنوایی نیز نقش مؤثری در بازآفرینی محور فرهنگی دارد».

فروغیان در مقاله «شرایط انومیک در یک جامعه» عنوان می‌دارد: «نظام اجتماعی همان چیزی است که بر اساس نیازهای جمعی شکل گرفته‌است و نیازهای جمعی هم با برخورداری از باورهای جمعی و براساس قرار دادهای جمعی آگاهی جمعی را به وجود می‌آورند آگاهی جمعی از طریق چهار کانال عمده هنجارهای اجتماعی عمل اجتماعی را شکل می‌دهد که این عمل اجتماعی خودش کارکرد اجتماعی است و کارکرد اجتماعی فرایند درونی کردن را به حد نهایت خود می‌رساند».

هاشمی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی ارتباطات بین فرهنگی در آموزش زبان: چالش‌ها و راهکارها»، «ضمن بررسی ارتباطات بین فرهنگی در آموزش زبان با نگاهی ویژه به زبان انگلیسی و تأثیر این زبان مانند بقیه زبان‌ها در نحوه تفکر انسان چالش‌های فرهنگی موجود در یادگیری زبان انگلیسی و راهکارهای عملی متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی برای جلوگیری از تهاجم فرهنگی را معرفی می‌کند».

صباغی (۱۳۹۵) با هدف مقایسه تأثیر دو روش تدریس به شیوه بازی و سخنرانی در یادگیری لغات، مکالمه و درک مطلب زبان انگلیسی زبان آموزان پژوهشی انجام که نتایج نشان داد آموزش زبان انگلیسی به روش بازی در مقایسه با روش سخنرانی تأثیر بیشتری در یادگیری زبان انگلیسی دارد (صباغی، ۱۳۹۵: ۷۰).

شمشادی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «یادگیری زبان دوم و نظریه طرح‌واره‌های ذهنی» می‌گوید: نقش مهم درک مطلب شنیداری در فراگیری زبان دوم یا زبان خارجی، محقق را بر آن داشته تا به بررسی تأثیر نظریه طرح‌واره‌های ذهنی^۱ بر درک مطلب شنیداری فراگیران ایرانی زبان انگلیسی پرداخته و نتایج به دست آمده به روش آماری آنالیز واریانس دوطرفه و یکطرفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به این ترتیب مشخص شد که دسترسی به طرح‌واره‌های مناسب ذهنی تأثیر چندانی در درک مطلب شنیداری نداشته و آنان به علت داشتن توانش زبانی در سطح بالا توانسته‌اند با وجود عدم دسترسی به طرح‌واره‌های ذهنی، به عملکرد بهتری در درک مطلب شنیداری (T4) دست یابند. در مجموع تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشانگر آن است که وجود همزمان توانش زبانی و جهانی (طرح‌واره‌ای) برای درک کامل مطلب شنیداری ضروری است (شمشادی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

۳- دوزبانگی

زبان ابزار شگفت‌انگیز انسان است که او را از دیگر موجودات متمایز می‌سازد. اگرچه ممکن است این مقوله در ابتدا تنها به‌عنوان وسیله ارتباطی و برای تبادل اندیشه‌ها به نظر رسد، در واقع هرگونه بحث درباره انسان باید زبان را هم شامل شود. زبان فقط قواعد دستوری و اصوات گفتاری نیست، بلکه اساس و بنیاد همه فعالیت‌های ذهن را تدارک می‌بیند. زبان آموزی یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین مکانیسم‌های رشدی انسان است که در بسیاری از جنبه‌های مختلف رشد نیز نقش بسزایی داشته و دستمایه تشکیل طرح‌واره‌های ساختاری می‌باشد که از طریق آن می‌توان دنیای اطراف را سازمان‌دهی و طبقه‌بندی کرد، در بافت اجتماعی معنا بخشید و با آن تعامل کرد. شرایط پیچیده و خاص بشر امروزی سبب شده تا مرزهای جغرافیایی کشورها بر مرزهای بومی و فرهنگی غلبه کنند و به‌وجودآورنده پدیده‌های خاص و درخور توجه به‌نام دوزبانگی^۲ گردند. میل به تغییر و پیشرفت سبب شده تا میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا از مکان خود مهاجرت نمایند و همواره از مهم‌ترین مسائل ویژه این افراد تفاوت‌های زبانی است. یکی از چالش‌های اساسی در انجام تحقیقات دوزبانگی پیداکردن یک تعریف مناسب است؛ چراکه این پدیده نیز مانند بسیاری از فرایندهای زبانی و شناختی طیف گسترده‌ای داشته و نسبت به افراد و موقعیت‌های متفاوت، می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد؛ چنان‌که بیکر بیان می‌کند: «دوزبانگی چیزی بیش از داشتن دو زبان به‌تنهایی است. تفاوت یک‌زبانگی و دوزبانگی مانند تفاوت بین درجات مختلف یک رنگ مثل خاکستری نیست که یکی را خاکستری کم‌رنگ و دیگری را خاکستری پررنگ بدانیم،

۱. Schema theory

۲. Bilingualism

بلکه تفاوت بین آنها مانند تفاوت بین درجات مختلف هفت رنگ رنگین‌کمان است» (Baker, ۲۰۰۱)؛ بنابراین جای تعجبی باقی نمی‌ماند اگر با تعاریف مختلفی از دوزبانگی روبرو شویم. زبان‌شناسان ابتدا تمایل داشتند تا دوزبانگی را به صورت جامع و تحت یک طبقه واحد تعریف کنند.

تعاریف زیر نمونه‌هایی از این گروه هستند:

دوزبانگی یعنی آنکه فرد بتواند (حتی به صورت محدودی) به زبان دیگری و به طور معناداری اظهار نظر کند (Haugen, ۱۹۵۳, p1۱۲)

دوزبانگی یعنی آنکه حداقل یکی از مهارت‌های زبانی (خواندن، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن) در زبان دیگری، اگرچه به صورت محدود وجود داشته باشد (Macnamara, ۱۹۶۶, p1۱۲)

دوزبانگی یعنی کاربرد متناوب دو زبان (Weinreich, ۱۹۶۸, p۲۹)

دوزبانگی یعنی کنترلی کامل مانند زبان اول بر روی زبانی دیگر (Bloomfield, ۱۹۳۵, p۶۷)

این تعاریف اشکالات زیادی دارند. مهم‌ترین مسئله جامع و مبهم بودن ملاک‌ها و معیارهای موجود در این تعاریف است. مثلاً در تعریف بلوم فیلد، ابتدا باید کنترل کامل بر یک زبان تعریف و نشانه‌های عملیاتی آن معین شود و سپس لازم است روش‌های اندازه‌گیری آنها تعیین شود تا قادر به شناسایی فرد دوزبان باشند. در تعریف وین ریچ نیز باید شرایط کاربرد زبان معین شود، ولی تعاریف آنچنان کلی و جامع طراحی شده بودند که از نظر عینی و عملیاتی مبهم و ناکارآمد می‌نمودند. این امر سبب شد تا دوزبانگی بر پایه اصول تازه‌ای تعریف شود.

۴- رابطه بین یادگیری زبان دوم و فرهنگ جامعه

زبان رفتاری اجتماعی است هر جامعه که به زبان واحد تکلم می‌کند، ملزم به رعایت این رفتار است. گروه‌های اجتماعی موجود در هر جامعه که به زبانی واحد تکلم می‌کند نیز تابع قواعد کلی زبان آن جامعه هستند. زبان وسیله ارتباطی بین انسان‌هاست؛ این ارتباط در سطح خرد شامل کنش‌های اجتماعی نمادی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم میان افراد شکل می‌گیرد و در سطح کلان شامل مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و میراث فرهنگی و تمدن بشری که در میان نسل‌های یک جامعه انتقال فرهنگی و اشاعه یافته است. با توجه به مطالب مطرح شده از دیدگاه علوم اجتماعی و فرهنگی «زبان یک محصول اجتماعی و فرهنگی است؛ لذا یکی از پدیده‌های خاص زندگی اجتماعی انسان است و چنان در تاروپود زندگی روزانه ما تنیده شده که همچون خواب و خوراک بسیار بدیهی جلوه می‌نماید. برای درک اهمیت زبان، کافی است تصور کنیم که زبان از جامعه انسانی گرفته شود؛ به خوبی می‌توان در چنین تصویری دریافت که تمدن و فرهنگ بشر بدون زبان نابود می‌گردد» (حیاتی، ۱۳۹۰: ۲۹).

رابطه بین زبان و فرهنگ رابطه‌ای بسیار نزدیک و پیچیده است، اول اینکه زبان وسیله‌ای برای انتقال فرهنگ است و بدون فرهنگ دارای موجودیت نیست. در واقع هر

زبانی در فرهنگ یک ملت ریشه دارد و مثل آینه اعتقادات، ارزش‌ها، آداب و رسوم آن ملت را بازتاب می‌دهد و ایزاری است که آدمی صرفاً برای بیان کردن نظرات و افکارش از طریق ارتباط برقرار کردن استفاده می‌کند. به علاوه زبان یک پدیده اجتماعی و یک نظام ساختاری است که شامل تلفظ قواعد و واژگان می‌شود. فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌های مادی و معنوی است که انسان در طی پیشرفت تاریخ به وجود آورده است. ادبیات هنر تعلیم و تربیت، علم، دین و آداب و رسوم همه به مجموعه فرهنگ تعلق دارد. این تعریف با تعریف فرهنگ در زبان انگلیسی به عنوان یک مجموعه از هنرها، باورها، پایگاه‌های اجتماعی، ویژگی‌های یک جامعه یک قوم و ... برابر است. زبان بازتاب خصوصیات و ویژگی‌های یک ملت است که نه تنها شامل پیشرفت زمینه تاریخی و فرهنگی آن ملت می‌شود، بلکه دیدگاه آنها از زندگی، شیوه زندگی و طرز تفکر آنها را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین آن‌گونه که «ژانگ» می‌گوید: «زبان تنها یک تلاقی از نمادها و اشارات است و نه تنها یادگیری یک زبان خارجی، یادگیری تلفظ، واژگان، قواعد و ... است، بلکه برای درک و فهم جامعه جایی که زبان برای وجود داشتن به آن احتیاج دارد. عوامل فرهنگی مثل آداب و رسوم سنت‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های زندگی کردن، فکر کردن و حتی شیوه‌های برقراری ارتباط غیرزبانی یا غیرکلامی نیز کاربرد دارد. این عوامل استفاده از زبان را محدود و تحت تأثیر قرار می‌دهد و با پیشرفت توانایی زبانی فرد تأثیرات این عوامل نیز آشکارتر خواهد شد» (Zhang, 1999, p. 147). چالش اصلی که مانع از یادگیری زبان دوم می‌شود، این است که برای یادگیری زبان مدل مدون و خاصی وجود ندارد. مشکل دیگر این است که برای زبان فارسی یک نوع وادادگی برنامه وجود دارد و نه برای زبان دوم. چالش بعدی، بحث عاملیت در زبان است. اینکه هدف تربیت انسان عامل است یا یک شخص نهادی. چالش سوم رابطه ذهن و زبان است. در مغز دو کانون برای فهم زبان وجود دارد که در اساساً زبان در سنین پایین در نیمکره راست شکل می‌گیرد و در سنین بعد نیمکره چپ مسئول می‌شود و از این نظر نباید یادگیری به تأخیر بیفتد.

زبان و فرهنگ به هم مرتبط و وابسته هستند. توانایی یک فرد در یادگیری زبان به میزان زیادی به سطح فهم و یا تسلط او بر فرهنگ وابسته است. اگر فردی در یادگیری زبان عوامل فرهنگی را نادیده بگیرد، این غفلت باعث به وجود آمدن خطاهای زبان‌شناختی و دریافت سطح غیراستانداردی از زبان می‌شود. بدون جامعه زبان وجود ندارد، مردم همیشه از زبان برای برقراری ارتباط در یک جامعه استفاده می‌کنند: زبان آنها ترکیبی از ویژگی‌های فرهنگی آنها نیز در خود دارد. موقعیت‌های اجتماعی متفاوت پیش‌زمینه‌های فرهنگی مختلف را به خود اختصاص می‌دهد. افزایش وسعت دید افراد به روشن شدن افکار آنها و یادگیری جوهره فرهنگ ملتی دیگر که از اهداف اصلی یادگیری یک زبان خارجی است کمک می‌کند؛ بنابراین به منظور تسلط یافتن بر یک زبان، یادگیرنده باید با «جزئیات فرهنگ در زبان مقصد آشنا شود و از تفاوت‌های فرهنگی بین گروهی موجود بین خود و دیگر ملت‌ها آگاهی داشته باشد و بدین ترتیب به سمت افزایش آگاهی‌هایش که ماورای تفاوت‌های فرهنگی است حرکت کند» (Zhang, 1999, p. 142).

یادگیری یک زبان خارجی به‌مثابه یادگیری فرهنگ یک ملت است. «نکته کلیدی در تدریس یک زبان خارجی، آموزش صحیح ارتباط بین زبان و فرهنگ است» (p. ۱۴۵، Zhang، ۱۹۹۹). زبان به‌تنهایی به‌عنوان ابزار فکری و ارتباطی بخش فرهنگ محسوب می‌شود که تحت تأثیر بسیاری از عوامل همچون سیاست، تاریخ و جغرافیا، فرهنگ به‌عنوان یک فرم ملی مشخص متمایز می‌شود (همان).

ذهنیت‌های ملی‌گرایانه، آداب و رسوم، شعور اجتماعی، عقاید مذهبی و به‌طور کلی ایدئولوژی متفاوتی در میان ملیت‌های گوناگون وجود دارد. این گوناگونی‌ها در فرهنگ اجتماعی به‌طوری اجتناب‌ناپذیری زبان را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد؛ بنابراین برای دستیابی به هدف برقراری ارتباط، زبان‌آموز نه‌تنها باید بیندیشد و جملات را در راستای مطابقت با قواعد سازمان‌دهی کند، بلکه باید آنها را براساس موقعیت و مقامش در جای مناسب خود استفاده کند. همان‌طور که «هایمز»^۱ بیان کرده‌است: «یک فرد باید این توانایی را داشته باشد تا بداند چه موقع کجا و چطور صحبت کند» (p. ۸۳، ۲۰۰۶، Hymes). باتوجه به مقایسه‌های بعدی که بر سه جنبه استوار است، بر روی ویژگی‌های ملی و فرهنگی زبان متمرکز می‌شویم.

۵- زبان و اندیشه

در تعریف معنا، به دو نوع دلالت مصداقی و مفهومی اشاره شد و نتیجه بحث چنان می‌نمایند که پیوند میان جهان خارج و جهان درون از طریق پیوند میان لفظ و معنا برقرار می‌گردد و زبان وسیله‌ای است تا انسان به‌واسطه مفاهیم واژگانی، بیندیشد و استدلال کند. در چگونگی این ارتباط نگرش‌های مختلفی وجود دارد که از بین آنها به دو نگرش افراطی و مخالف یکدیگر اشاره می‌گردد که به نوعی اساس دیگر نظریات در این زمینه هستند.

۶- فرضیه نسبیت زبانی

آیا افرادی که به زبان‌های متفاوت سخن می‌گویند، جهان متفاوتی را نیز درک می‌کنند؟ از همان زمان شکل‌گیری زبان‌های مختلف، انسان پی برد که همه زبان‌ها به‌شکل واحدی به جهان خارج ارجاع نمی‌کنند. در قرن ۱۸ و ۱۷ افرادی چون هومبولت، هربر و کاسیرر مدعی شدند که جهان ما تا حدی ساخته زبان است. در قرن ۱۹ زبان‌شناس و مردم‌شناسی به‌نام بوآس اعلام کرد که زبان وسیله‌ای برای بیان عقاید نیست، بلکه شکل‌دهنده عقاید است. در اوایل قرن بیستم، سایپر و شاگردش وورف بیان کردند که زبان سازنده جهان‌بینی است و هر کس از منظر زبان خود به جهان می‌نگرد (باطنی ۱۳۸۵). این نظریه را فرضیه نسبیت زبانی نامیده و بیش از همه با نام سایپر و وورف پیوند زده‌اند؛ اگرچه پژوهش‌های افرادی چون مالدینوفسکی یا آرای فیلسوفانی چون دریدا نیز در ایجاد آن سهم بسیاری دارند (آفاگل‌زاده ۱۳۸۲).

فرضیه افراطی نسبیت زبانی از طریق علوم شناختی به‌ویژه روان‌شناسی شناختی به چالش کشیده و مردود اعلام شد. اشتباه سایپر و وورف در این بود که زبان را به‌طور مستقیم با دنیای بیرون در رابطه می‌پنداشتند؛ درحالی که زبان از طریق شبکه پیچیده مفاهیمی که همه آنها ساخته ذهن هستند با دنیای بیرون مرتبط است. زبان ذهنیتی را که مغز ساخته بیان می‌کند و اصلاً با واقعیت دنیای بیرون کاری ندارد. ما دنیای خارج را طریق حواسمان می‌شناسیم، اما مغز از چارچوب داده‌های حسی فراتر رفته و از راه مفهوم‌سازی عمل می‌نماید، این مفهوم‌سازی به دو صورت انتزاعی‌سازی و تصویرسازی ممکن می‌گردد (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۴).

۷- زبان و خلاقیت

ارتباط در زبان انسانی تمایزهای قابل ملاحظه‌ای با نظام زبان حیوانی دارد. این تمایزها ناشی از قابلیت و خلاقیت فرهنگ و اندیشه انسانی است. براساس چنین ویژگی که زبان ارتباطی انسان دارد، می‌توان «با تنوعی از معانی آفرینشی روبرو شد که این تمایزها و تفکیک‌ها بر سه محور اساسی استوار است؛ نخست اصل قراردادی بودن زبان، به این صورت که تنها با نوعی قرارداد در معانی واژگان می‌توان به گستره بی‌پایان مفاهیم فرهنگی مورد استفاده انسان‌ها دست یافت. دومین اصل زبان انسانی که خلاقیت و آفرینندگی آن است، نشان می‌دهد ترکیب اصوات و ترکیب معانی در قالب ساختاری زبانی امکان بی‌پایانی برای ایجاد معانی به وجود می‌آورند که خود را به‌صورت روشن در آفرینش‌های ادبی نشان می‌دهد. اگر این قابلیت بالفعل درآمده در فرایند اجتماعی‌شدن و فرهنگ‌سازی قرار بگیرد، می‌توان به دوران بزرگ خلاقیت ادبی دست یافت. سرانجام، سومین اصل مهم در زبان انسانی، قابلیت جابه‌جایی آن در زمان و مکان در میان واقعیت و خیال است. ساخت‌های زبانی به انسان امکان می‌دهند تا گذشته، حال، آینده را تصور کند. شرایط واقعی و شرایط خیالی را در ذهن به وجود بیاورد و تمام زمینه‌ها و عناصری را که مایل باشد، در همه زمان‌ها و مکان‌ها با یکدیگر ترکیب کند» (Koen, ۲۰۰۳, p. ۶۰).

خلاقیت زبان از نظر چامسکی دو جنبه دارد: «خلاقیت قاعده‌مند»^۱ و «خلاقیت قاعده‌گردان»^۲. نوع اول خلاقیتی است که هیچ‌گونه تغییری در زبان به وجود نمی‌آورد و آن همان فرایندی است که سخنگوی بومی زبان به‌طور مرتب و روزمره برای تولید و فهم جمله‌های تازه در زبان خود، به کار می‌بندد. به بیان دیگر، «چون زبان یک نظام قاعده‌مند است سخنگوی بومی زبان با توسل با آن قواعد و بدون تغییری در آنها قادر است جمله‌های جدید تولید کند و جمله‌های جدیدی را که دیگران تولید کرده‌اند، بفهمد. خلاقیت نوع دوم به تغییرات و نوآوری‌هایی که در زبان حادث می‌شود و نتیجه قواعد دستوری زبان را تغییر می‌دهد» (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۷۹).

۱. Regular creativity

۲. Rule Creativity

۸- تأثیر متقابل زبان و فرهنگ

بررسی ماهیت دقیق رابطه زبان و فرهنگ، توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. اینکه باید بین آواها، واژه‌ها و نحو یک زبان و روشی که سخنگویان آن زبان به جهان می‌نگرند و در آن رفتار می‌کنند، رابطه‌ای وجود داشته باشد، آنقدر آشکار به نظر می‌رسد که نزدیک است آن را بدیهی بدانیم (نظامی‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۱۲). «فرهنگ و زبان به‌طور متقابل بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. فرهنگ را می‌توان از طریق آن چیزهایی که برای اعضای یک جامعه معین، اهمیت داشته و ممکن است در زبان جامعه، نام مشخصی برایش وجود داشته باشد و یا تحت پوشش نام ملی و همگانی قرار بگیرد و بر زبان تأثیر گذارد، مطالعه کرد؛ حتی برای یک فرهنگ از نظر تطبیقی نام‌های زبانی بسیار اهمیت داشته، نه تنها یک نام، بلکه شاید چندین نام در زبان یک فرهنگ وجود داشته باشد تا تفاوت‌های فردی را که گویندگان یک زبان در مورد آن بیان می‌کنند، درک کرد و احساس نیاز به آن را بررسی نمود. زبان هم بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد بر این اساس که شاید زبان بیشتر از آن که منعکس‌کننده فرآوردهای فرهنگی باشد. در واقع قالب‌دهنده فرآوردهاست. زبان فرهنگ یک جامعه را نیز منعکس می‌سازد، زیرا انسان‌ها در برابر محرک‌ها یا افرادی واکنش نشان می‌دهند که برایشان مهم است. اما به نظر برخی از صاحب‌نظران این زبان است که فرهنگ را قالب‌پذیر می‌کند. شیوه‌های گوناگون گفتار زبانی در واقع شیوه‌های متفاوت اندیشیدن را موجب می‌شود. به‌طور کلی، با توجه به این تأثیر و تأثرپذیری، واژگان زبانی انعکاسی از مقوله‌های مادی و معنوی فرهنگ جامعه هستند و مردم آن را در وضع فرهنگی خویش به کار می‌برند و خود را با فرهنگ و زبان فرهنگی حاکم بر جامعه تطبیق می‌دهند؛ هر چند در به‌کارگیری راه‌های کاربردی زبان با یکدیگر تفاوت دارند، اما مردم جملات و کلمات را در یک فرهنگ به کار می‌برند که ممکن است معانی و کاربرد آن در سایر فرهنگ‌ها متمایز باشد؛ در نتیجه باید به چنین تأثیر متقابلی بین فرهنگ و زبان اشاره کرد» (نظامی‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۱۲).

۹- زبان و بازیابی هویت فرهنگی

در یک جامعه زبانی، گونه‌های قابل ملاحظه‌ای یافت می‌شود. گفتار سخنگویان آن در رابطه با مکان جغرافیایی، سن، طبقه اجتماعی، شغل و... دگرگونی می‌یابد. زبان‌های مختلف، شاید به‌طور ناخودآگاه، برای سبک‌ها و رشته‌های سخن‌گوناگون به کار برده می‌شوند. ممکن است زبانی در خانه برای صحبت با اعضای خانواده به کار رود و زبانی دیگر در جمع فقط به وسیله اعضای آن گروه خاص و زبان سومی نیز برای موقعیت‌های رسمی نظیر دادگاه، دانشگاه و... استعمال شود. این گوناگونی‌ها به کرات نگرش‌های اجتماعی را منعکس می‌کنند که فراتر از زبان هستند؛ بنابراین مطالعه تغییر هویت ناشی از فراگیری زبان، شاید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مردم‌شناسی زبان باشد. برای تبیین بحران هویت در فضای مجازی توجه به یک نکته مهم ضروری است. جوامع در حال گذار، عمدتاً در حال سپری‌کردن و مواجه‌شدن با بحران‌های هویت دوره تاریخی خود معادل با دوره صنعتی شدن اروپا بوده‌اند؛ باین‌حال، به‌طور گریزناپذیر با پدیده جهانی شدن و فضای مجازی در فرایند ارتباطات نوین مواجه شده‌اند. دوره تاریخی جدید نیز

همراه خود، نوعی از عناصر بحران‌زای هویتی را حمل می‌کند و مسئله کشورهای در حال توسعه از آنجا پیچیده می‌شود که این کشورها همزمان بدون طی دوره تاریخی خود بحران تودرتوی هویتی را تجربه می‌کنند که ناشی از روهم افتادگی دو دوره تاریخی است (معمار و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

در دوران معاصر سهم زبان در تکوین هویت جمعی انسان مورد مطالعه و توجه جدی دانشمندان قرار گرفته است؛ به طوری که نظریات مختلفی را برانگیخته است. از عمده‌ترین ویژگی‌های زبان، تأثیر آن در ایجاد همبستگی گروهی است، همچنین زبان را یکی از مؤلفه‌های سازنده شخصیت ملت شمرده‌اند (بیدگلی، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

اگر زبان یک ملت تغییر کند، نظام معنایی آن زبان که در مفاهیم و ساختار الفاظ و عبارات تجلی کرده است، نیز تغییر می‌یابد. همان‌طور که گفته شد، یکی از عوامل اساسی تغییر در طول تاریخ برخورد، حشر و نشر، روبروشدن و تعاطی اقوام و ملت‌ها و زبان آنها بوده است (حیاتی، ۱۳۹۰: ۲۹).

از دیگر مباحث، دوزبان‌گونگی است که در برخی از جوامع انتخاب صورت‌های زمانی مناسب به دلیل داشتن دوزبان‌گونگی، آسان‌تر است. این اصطلاح برای توصیف موقعیتی به کار می‌رود که در آن دو گونه کاملاً متفاوت از یک زبان در کنار یکدیگر در یک جامعه زبانی وجود دارند و هر کدام دارای سلسله‌نقش‌های اجتماعی متمایز هستند. معمولاً یکی از آنها گونه سطح بالاست که در موارد رسمی یا مهم به کار می‌رود و دیگری گونه سطح پایین است که برای مطالعه و سایر کاربردهای غیررسمی استفاده می‌شود. واژه دوزبان‌گونگی را فرگوسن به نوع خاصی از استانداردشدن اطلاق می‌کند که در آن دو گونه زبان مختلف در کنار یکدیگر در یک جامعه وجود داشته باشد؛ دو گونه زبانی که هر کدام دارای نقش معین باشند، زیرا ممکن است در یک منطقه معین چندین زبان مختلف برای تکلم به کار رود. معمولاً هر زبانی دارای لهجه‌ها، گویش‌ها و گونه‌های مختلف است که هر کدام را عده‌ای از افراد جامعه یا در مواقع خاصی به کار می‌برند. هنگام حرف زدن یا نوشتن هر فردی یکی از گونه‌های مختلف زبان مورد نظر خود را انتخاب می‌کند. در بررسی دوزبان‌گونگی پایدار در جامعه، زبانی که از استاندارد به دلایل برخی از ارزش‌های اساسی جامعه برخوردار باشد و اکثریت جامعه افراد بی‌سواد باشند و تلقی نمایند که زبان آسمانی تلقی شده یا نماینده وحدت ملی کشور باشد و مدتی این شرایط به صورت چندین قرن متوالی فعال باشد، چنین حالتی باعث شکل‌گیری جانب‌ناپایداری دوزبان‌گونگی می‌گردد. حال افزایش سطح سواد در جامعه و افزایش تماس بین نواحی و مناطق مختلف یک جامعه و اقشار مختلف یک جامعه، به شکل‌گیری جانب‌پایداری دوزبان‌گونگی منجر شده است (احمدی دارانی، ۱۳۸۱: ۳۰).

۱۰- اصول اصلی یادگیری زبان دوم

سه عنصر اصلی برای یادگیری یک زبان جدید وجود دارد.

عنصر اول: اولین عنصر درک و فهم کلمات است که روشی مؤثر برای تقویت مهارت خواندن و شنیدن به حساب می‌آید. در معرض زبان جدید قرار گرفتن یکی از روش‌های یادگیری و درک کلمات است.

عنصر دوم: دومین عنصر صحبت کردن و تولید کلام است به زبان دوم است.
عنصر سوم: سومین عنصر بررسی یا بازخورد آموزه‌هاست که اساساً به معنای شناسایی خطاها و ایجاد تغییر در پاسخ‌های زبان دوم است.

۱-۱ - مراحل فراگیری زبان دوم

فراگیری زبان دوم به دلیل تفاوت‌های شناختی، اجتماعی، انعطاف‌پذیری اندام‌های گفتاری و... ماهیتاً با زبان اول تفاوت دارد.

● دوره سکوت: این دوره برای همه فراگیران وجود ندارد و بر اساس تحقیقات، اکثر فراگیران می‌توانند از همان ابتدا حداقلی از زبان را تولید کنند. ولی برای درصد کمی از فراگیرانی که در محیط اجتماعی طبیعی قرار می‌گیرند ممکن اتفاق بیفتد (۱۹۷۸، Naiman).

● الگوهای ثابت: کلمات و عباراتی هستند که عاری از خلاقیت زبانی بوده و تنها فراگیر به ذهن می‌سپارد و در شرایط مختلف به کار برده می‌شوند. برای مثال (این چیست؟) یا (نمی‌دانم) از جمله الگوهای ثابت هستند. این الگوها حداقل دارای چند واج هستند، از سایر تولیدات زبانی فراگیر پیچیده‌تر هستند، همواره تکرار می‌شوند و به لحاظ معنایی و دستوری، در بافت مناسب به کار نمی‌روند (۱۹۹۸، Mitchell & Hooper).

● ساده‌سازی معنایی و ساختاری: این مرحله شامل به کار بردن یک یا دو کلمه است و فراگیران به دلیل دانش کم دستور زبان، از کلمات دستوری استفاده نمی‌کنند. مثلاً ممکن است از عبارت (من آبی نه) برای رساندن معنای (من مداد شمع آبی ندارم) استفاده کنند. زبان‌آموز قواعد و دستورات زبان مادری خود را که چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناآگاهانه در سن پیش از مدرسه یا در مدرسه فرامی‌گیرد، در هنگام یادگیری زبان دوم به کار می‌برد. در این هنگام زبان‌آموز ممکن است واژه‌های زبان دوم را بر حسب الگوهای زبان اول کنار هم قرار دهد. بنابراین، فراگیری زبان دوم موضوعی نیست که به سادگی بتوان به همه ابعاد آن پی برد و برای همه زبان‌آموزان نسخه‌ای واحد تجویز کرد. امروزه این حوزه به یکی از رشته‌های تخصصی در زبان‌شناسی کاربردی تبدیل شده است و روز به روز در حال گسترش و نو شدن است (Ellis, ۱۹۷۸).

۱-۲ - جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زبان یک عنصر اجتماعی است که مهم‌ترین کارکرد آن را کارکرد اجتماعی و ارتباطی می‌دانند. بنابراین زبان یک رفتار اجتماعی است. هر جامعه که به زبانی واحد تکلم می‌کند، ملزم به رعایت این رفتار است. گروه‌های اجتماعی موجود در هر جامعه نیز تابع قواعد کلی زبان آن جامعه هستند. این پژوهش به ما می‌گوید: تأثیر بافت فرهنگی غالب بر زبان دوم موجب می‌شود تا فرهنگ در جهتی که با بافت زبانی همسوتر است، عملکرد بهتری داشته باشد و به طریق اولی زبان اول و فرهنگ شکل‌گرفته در آن مورد کم‌توجهی واقع

شود که این مقوله رفتارهایی آنومیک را در پی خواهد داشت. در پژوهش‌های پیشین، انحراف، ناهنجاری و آنومی اختصاصاً در حوزه یادگیری زبان بررسی نشده و کنکاش‌های این امر تنها در قسمت‌هایی از موضوع وجود داشته‌است.

تمام گذشته و حال یک ملت و قوم و تمامی تجربیات هستی‌شناختی آن‌ها، همه‌ی خاطرات منحصر به فرد مربوط به یک فرهنگ در زبان مربوط به آن فرهنگ تجلی می‌یابد. از زبان به عنوان کلید شبکه‌های ارتباطی و گاهی نیز سرمایه فرهنگی یاد می‌شود که افراد با تسلط بر آن می‌توانند علاوه بر برقراری روابط اجتماعی، نوعی هویت خاص کسب کنند. پس هویت فرد چه در سطح قومی و چه در سطح ملی تا حدود زیادی به زبانی بستگی دارد که او فرامی‌گیرد.

باتوجه به پیشینه تحقیقات مرور شده درباره مقوله ناهنجاری دریافتیم شرایط اجتماعی امروز کشورهای در حال توسعه نیز که در گذر از یک جامعه سنتی به مدرن هستند و با بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند، با این مفهوم قابل تبیین است. در شرایط آنومیک زبان تعمیم‌یافته و مورد قبول جامعه را افراد تغییر می‌دهند و دیگر نمی‌توان بر اساس هنجارهای معمول پیش‌بینی کرد که افراد چگونه علاوه بر زبان مادری زبان دوم را کاربردی خواهند کرد. پیامدهای دیگر شرایط ناهنجاری فرهنگی هم از نظر دورکیم و هم از نظر مرتن گسترش زمینه‌های تضاد اجتماعی است.

منابع

- احمدی دارانی، پرویز (۱۳۸۱). «نظریه‌های فراگیری زبان دوم»، مجله رشد آموزش زبان، شماره ۶۴.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۲). «نگاهی به تفکر و زبان»، تازه‌های علوم شناختی، سال ۵، شماره ۱.
- اکرامی، محمود (۱۳۸۴). *مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی*، مشهد، نشر ایوان.
- السون، ام. اچ و هرگنهان، بی. آر (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ویرایش هشتم، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: انتشارات دوران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴). *زبان و تفکر (مجموعه مقاله)*، چاپ پنجم، تهران: نشر مؤسسه انتشارات آگاه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵). «نسبیت در زبان»، *دوفصلنامه زبان و ذهن*، ۱.
- برک، لورا ای (۱۳۸۷). *روان‌شناسی رشد: از لقاح تا کودکی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، جلد اول، تهران: نشر ویرایش.
- بیدگلی، محمدرضا (۱۳۷۶). *حقوق بین الملل عمومی*، چاپ یازدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ثریا معمار، صمد عدلیپور، فائزه خاکسار (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت؛ با تأکید بر بحران هویت ایرانی». *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۵۵-۱۷۶.

- چلبی، مسعود (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- حسین پور، اکرم (۱۳۷۳). *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- حیاتی، داریوش و هاشمی، سید احمد (۱۳۹۰). «بررسی ارتباطات بین فرهنگی در آموزش زبان: چالش‌ها و راهکارها»، *اولین همایش ملی آموزش در ایران* ۱۴۰۴، تهران: پژوهشکده سیاست‌گذاری علم، فناوری و صنعت.
- سداریس، دیوید (۱۴۰۰). *بالاخره به روزی قشنگ حرف می‌زنم*، مترجم پیمان خاکسار، چاپ ۱۷، تهران: نشر چشمه.
- شمشادی، آزیتا (۱۳۸۰). «یادگیری زبان دوم و نظریه طرح‌واره‌های ذهنی»، *نشریه دانشور پزشکی*، دوره ۹، ش ۳۶: ۱۰۵-۱۱۶.
- صباغی، فاطمه (۱۳۹۵). «مقایسه تأثیر دو روش آموزشی در یادگیری زبان انگلیسی»، *چهارمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران*، تهران: انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۷). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه: م، ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کونن، بروس (۱۳۸۲). *مبانی جامعه‌شناسی*. مترجمان: رضا فاضل، غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات سمت.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۰). «ضمیمه پنهان در زبان فارسی». *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۳۴، پیاپی (۱-۲)، صص ۷۶-۶۱.
- نظامی‌زاده، مهرگان (۱۳۷۳). «زبان و فرهنگ»، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- Baker, C. (۲۰۰۱). *Foundations of Bilingual Education and Bilingualism Multilingual Matters* .
- Bloomfield, L. (۱۹۳۵). *Language*. London: George Allen and Unwin Ltd .
- Burke, Laura (۲۰۰۸). *Developmental Psychology: From Fertilization to Childhood*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Volume ۱, Tehran: Editing Publishing .
- Cedaris, David (۲۰۲۱). *Finally, one fine day I speak*, translated by Peyman Khaksar, ۱۷th edition, Tehran: Cheshmeh Publishing .
- Coen, Bruce (۲۰۰۳). *Fundamentals of Sociology*, Translators: Reza Fazel, Gholamabbas Tavassoli, Tehran: Samat Publications .
- Echson, Jane (۱۹۸۵). *Language Psychology*, translated by Abdolkhalil Hajati, Tehran: Amirkabir Publications .
- Elson, M.. H. and Hergenhan, B. R. (۲۰۰۷). *Introduction to Learning*

- Theories, Eighth Edition, translated by Dr. Ali Akbarsif, Tehran: Doran Publications .
- Ellis, R. (۲۰۰۸.). The study of second language acquisition (۲nd Ed.). Oxford. Oxford University Pre .
- Haugen, E. (۱۹۵۳). The Norwegian Language in american Pennsylvania University of Pennsylvania Press .
- Hymes, D. (۲۰۰۶). Ways of speaking. Explorations in the Ethnography of Speaking
- Kuzer Louis. ; (۱۹۹۸). Life and Thought of Sociological Elders, Translation: M, Thalasi, Tehran: Scientific Publications .
- Laufer, B(۱۹۹۸). The Development of Passive and Active Vocabulary in a Second Language: Same or Different? Applied Linguistics ۱۹:۲۵۵-۷۱
- Myles,F, , Hooper ,J, , Mitchell, R,. (۱۹۹۸). Rote or rule? Exploring the role of formulaic language in classroom foreign language learning. Language Learning ۴۸, ۳۲۳-۶۳
- Naiman, N, et. al. (۱۹۷۸). The Good Language Learner. Toronto, Ontario: Ontario Institute for Studies in Educatio
- Macnamara, J. (۱۹۶۶). Bilingualism and Primary Education. Edinburgh: Edinburgh University Press .
- Weinreich, U. (۱۹۶۸). Languages in Contact. The Hague: Mouton Zindel, B. (۲۰۰۱). The metaphor goddess in three quarter time, Clinical social work journal, ۲۹ .
- Zhang and Bloom (۱۹۹۹) studied the dissolution kinetics of hornblende in organi